



بررسی آیات ظاهر در نفی عصمت حضرت ابراهیم(علیه السلام) 2

دریافت های عقلی و نظرات تفسیری مفسران در خصوص عصمت حضرت ابراهیم(علیه السلام)، به طور قطعی حکم می کنند که ظاهر آیات مراد و منظور خداوند نبوده و آنها را باید به گونه ای تأویل کرده که با دلایل عقلی مطابقت داشته باشد.

دریافت های عقلی و نظرات تفسیری مفسران در خصوص عصمت حضرت ابراهیم(علیه السلام)، به طور قطعی حکم می کنند که ظاهر آیات مراد و منظور خداوند نبوده و آنها را باید به گونه ای تأویل کرده که با دلایل عقلی مطابقت داشته باشد.

بخش دوم و پایانی

(ب) شبهه دروغ گویی حضرت ابراهیم(علیه السلام)

فُتْظَرَ نَظْرَةً فِي الْجُؤْمِ * فَقَالَ إِيَّي سَقِيمٌ * فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ. (صافات / 90 - 88)

(سپس) نگاهی به ستارگان افکند و گفت: «من بیمارم (و با شما به مراسم جشن نمی آیم)!» آنها از او روی برتافته و به او پشت کردند. (و به سرعت دور شدند)

در ماجرای بت شکنی حضرت ابراهیم(علیه السلام) می خوانیم که وقتی مردم شهر از حضرت خواستند تا آنها را در برگزاری مراسم جشن بت ها همراهی نماید و با آنها از شهر بیرون برود، او با گفتن جمله «إِيَّي سَقِيمٌ؛ من بیمارم»؛ (صافات / 89) در شهر ماند. برخی معتقدند که حضرت این جمله را از روی حقیقت نگفته، از این رو با عصمت ایشان منافات دارد. (ابن عجبیه، بی تا: 4 / 606؛ سمرقندی، بی تا: 3 / 145؛ ابن عاشور، 1984: 23 / 57؛ زحیلی، 1418: 23 / 112؛ آلوسی، 1415: 12 / 98؛ زمخشری، 1407: 4 / 49)

نقد و بررسی

بررسی ها بیانگر آن است که این شبهه براساس دلایل زیر بی اساس است:

1. عدم وجود دلیل بر سلامت حضرت

دلیل محکمی بر اینکه آن حضرت در آن ایام در سلامت بوده و بیمار نبودند، وجود ندارد، بلکه بر بیماری آن حضرت دلیلی وجود دارد؛ زیرا از یک سو خداوند متعال او را صاحب قلبی سلیم معرفی کرده و از سوی دیگر از او، به صراحت حکایت کرده است که: من مریضم و کسی که دارای قلب سلیم است، دروغ و سخن بیهوده نمی گوید. (طباطبایی، 1417: 17 / 149 - 148)

2. بیماری؛ به معنای آزرده خاطر بودن از شرایط موجود

در پاسخ به این شبهه، گفته شده است که حضرت ابراهیم(علیه السلام) بیماری جسمی نداشت، اما روحش بر اثر اعمال غیر الهی قوم و به خاطر محیط شرک آلود مردم نادان، واقعاً ناراحت و آزرده خاطر و بیمار بود. (مکارم شیرازی، 1374: 19 / 92)

اما از نظر برخی از لغت شناسان از «سقیم» معنای بیماری ها و اختلالات مزاجی، درونی و روحی نیز استفاده می شود. (مصطفوی، 1416: 5 / 154؛ راغب اصفهانی، 1362: 1 / 415)

شیخ طوسی درباره مقصود سخن حضرت از «إِيَّي سَقِيمٌ»، گفته است که حضرت به خاطر آنچه که از اعمال زشت و قبیح مردم به خاطر عبادت غیر خدا می دید، سقیم القلب بود. از این رو حضرت به این دلیل صادق است. (طوسی، بی تا: 8 / 509)

سید قطب در تفسیر این آیه می نویسد که حضرت ابراهیم(علیه السلام) بعد از اینکه از پاسخ مثبت مردم به دعوتش به سوی حق، نا امید شد و نسبت به انحراف ایشان مطمئن گردید، تصمیم گرفت کاری انجام دهد. از این رو منتظر فرصت شد تا مردم از معابد و بت هایشان دور شوند. از سوی دیگر قلب حضرت به خاطر انحراف قومش خسته و رنجور شده بود و به این خاطر

هنگامی که از وی خواستند تا به همراه آنها معبد را ترک نماید، فرمود: «إِ يَّي سَقِيمٌ»، و من توانی برای خروج از شهر و شرکت در جشن را ندارم و این نشان از خستگی و دلتنگی اش می باشد. بر این اساس این سخن دروغی از جانب ایشان نیست. (سید قطب، 1400: 5 / 2993 - 2992)

3. مبتلا شدن به بیماری در آینده

حضرت ابراهیم به ستارگان نگاه کرد، آنگاه دلیل آورد که وقت بیماری تب او فرا رسیده است؛ چراکه در زمان معینی عادت به بیماری داشت و گفت من بیمارم؛ یعنی وقت و نوبت بیماری من فرا رسیده است. گویا که چنین فرمود: من به زودی به ناچار بیمار خواهم شد و وقت آن فرا رسیده است که تب بر من عارض شود. (طبرسی، 1426: 8 / 702)

شیخ طوسی در تفسیر آیه «فَتَظَرَّ تَظَرَّةً فِي التَّجُومِ» ضمن بیان نظرات مفسرین، می نویسد که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با نگاه به نجوم استدلال نمود که زمان تب کردن است، چنان که عادت داشت در چنین زمان هایی تب نماید و سپس فرمود: «فَقَالَ إِ يَّي سَقِيمٌ». وی در ادامه با رد دیدگاه برخی مفسران درباره اینکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) در هنگام نظر کردن به ستارگان یقین کامل نسبت به خداوند نداشت، می نویسد حکایت خداوند متعال از حضرت ابراهیم به «إِ ذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات / 84)؛ هنگامی که با قلبی پاک و سالم (از هرگونه شرک) به نزد پروردگارش آمد» بیانگر آن است که ابراهیم (علیه السلام) هیچ گاه ذره ای نسبت به خداوند شک و تردید نداشته و شرک نورزیده است. (طوسی، بی تا: 8 / 509)

4. سخن گفتن از باب توریه

مشرکین زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در یکی از ایام سال برای تفریح و تفرج از شهر خارج می شدند. از آنجا که حضرت ابراهیم در نظر داشت پس از خروج آنها به بتکده رفته و بت های آنها را بشکند و برای همراه نرفتن آنان ناچار بود عذری بیاورد. به ستارگان نگاهی کرد و بر حسب عقیده آنها که به تأثیرات کواکب معتقد بودند، فرمود این اوضاع که شما هم مشاهده می کنید دلالت دارد بر اینکه من اگر با شما خارج شوم، مریض می شوم. آنها پذیرفتند و او را از رفتن معاف کردند و غرض ابراهیم از جمله «فَقَالَ إِ يَّي سَقِيمٌ» فاء تفریع است که پس از نظر به نجوم فرمود: «إِ يَّي سَقِيمٌ» و مرادش مرض روحی بود؛ زیرا آنها به لهویات و ساز و آواز و رقص و سایر معاصی اشتغال می ورزیدند و این موجب تألم روح ابراهیم می شد. نکته دیگر اینکه اطلاق سقیم بر کسی که مشرف به سقیم است نیز می شود. از این رو حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود خارج شدن من به مرض روحی من منجر می شود. آنها به مقتضای نجوم توهم کردند که مرادش مرض جسمانی است و پذیرفتند و این یک توریه بود. (طیب، 1378: 11 / 171 - 170)

5. نشان دادن نادرست بودن عقاید بت پرستان

از دیگر مواردی که موجب گردیده نسبت دروغ به حضرت وارد نمایند این است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از ماجرای بت شکنی، دستگیر و وی را به دادگاه احضار نمودند. هنگامی که از وی پرسیدند: «قَالُوا أَأُتِيتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِ يَّي سَقِيمٌ؟» گفتند: تو این کار را با خدایان ما کرده ای، ای ابراهیم؟! (انبیاء / 62)

او در پاسخ گفت: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؟» گفت: «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید اگر سخن می گویند!» (انبیاء / 63)

برخی با استناد به ظاهر این آیه این اشکال را مطرح نموده اند که چگونه ابراهیم (علیه السلام) کار خود را به بت بزرگ نسبت دارد، آیا این دروغ نیست؟! و آیا با مقام عصمت او سازگار است؟

مفسران در پاسخ به این شبهه بر این عقیده اند که حضرت ابراهیم (علیه السلام) با این سخن می خواست عقائد خرافی و بی اساس بت پرستان را به رخ آنها بکشد و به آنها بفهماند که این سنگ و چوب های بی جان، آن قدر ناتوان هستند که حتی نمی توانند به اندازه یک جمله سخن بگویند و از عبادت کنندگان شان یاری بطلبند، تا چه رسد به اینکه بخواهند به حل مشکلات آنها بپردازند! (مکارم شیرازی، 1374: 13 / 438)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) که از وی درباره آیه «قَالُوا أَأُتِيتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِ يَّي سَقِيمٌ؟» (انبیاء / 62)؛ پرسیدند، فرمود: «مَا فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ وَ مَا كَذَبَ إِ يَّي سَقِيمٌ؟» «بت بزرگ این کار را نکرده بود و ابراهیم هم دروغ نگفت» و هنگامی که سؤال کننده پرسید چنین چیزی چگونه بوده است؟ فرمود: «قَالَ إِ يَّي سَقِيمٌ: (فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ) فَكَبِيرُهُمْ فَعَلْ، وَ إِنْ لَمْ يَنْطِقُوا فَلَمْ يَفْعَلْ كَبِيرُهُمْ شَيْئًا، فَمَا تَطَقُّوا وَ مَا كَذَبَ إِ يَّي سَقِيمٌ؟ ابراهیم گفت: «از آنها سؤال کنید اگر آنها سخن بگویند حتماً بزرگ آنها این

کار را کرده»، و اگر سخنی نگویند بزرگ آنها کاری نکرده است؛ بنابراین نه آنها سخن گفتند نه ابراهیم دروغ گفت! (طبرسی، 1403: 2 / 354؛ مجلسی، 1403: 2 / 207؛ عروسی حویزی، 1415: 3 / 434؛ حر عاملی، 1409: 12 / 253)

شیخ طوسی در مورد این نظر که گروهی می گویند حضرت به خاطر نرفتن به مراسم عید و شکستن بت ها دروغ گفت، معتقد است که این قول باطل است و دروغ فعل قبیحی است و انجام آن به هیچ وجه نیکو نمی باشد. (طوسی، بی تا: 8 / 510)

(ج) شبهه آرزوی آمرزش گناهان توسط حضرت ابراهیم(علیه السلام)

برخی از متکلمان با استناد به آیه شریفه «وَالَّذِي أَوْفَّقْنَا لِي بِحَبْلِ الْوَرْدِ» و کسی که امید دارم گناهان را در روز جزا ببخشد! (شعراء / 82) (مکارم شیرازی، 1373) معتقدند که حضرت ابراهیم(علیه السلام) به صراحت آرزوی آمرزش گناهانش را می کند. (بغوی، 1420: 3 / 470) حال آیا این اعتراف دلیل بر صدور گناه از آن پیامبر بزرگ نیست؟

نقد و بررسی

با مطالعه و بررسی دیدگاه های مفسران در ذیل آیه فوق، دلیل طلب مغفرت حضرت ابراهیم(علیه السلام)، موارد زیر می باشد:

1. استغفار از غیر امر مولوی

حضرت ابراهیم(علیه السلام) به خود نسبت خطا و گناه داده با اینکه آن جناب از گناه معصوم بود و این خود دلیل بر آن است که مرادش از خطیئه، مخالفت اوامر مولوی الهی نبوده، چون خطیئه و گناه مراتبی دارد و هر کس به حسب مرتبه ای که از عبودیت خدا دارد، در همان مرتبه خطیئه ای دارد و به همین جهت است که خدای متعال در آیه 19 سوره محمد، به رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) دستور می دهد که: «وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ». (طباطبایی، 1417: 15 / 285)

2. استغفار از باب تواضع و ادب

استغفار انبیای الهی از باب تواضع ایشان در برابر پروردگارشان است. با اینکه حضرت ابراهیم(علیه السلام) معصوم بود و هرگز خطا و گناهی از او سر نزد اما از روی ادب و اظهار بندگی در مقابل ربّ جلیل، خود را مقصّر می داند و چنین وانمود می نماید که من آن گونه که وظیفه بندگی خودم و بزرگواری مولای من است بندگی ننموده و مقصرم. (امین اصفهانی، 1361: 9 / 255؛ نووی جاوی، 1417: 2 / 151)

3. دعا و طلب مغفرت برای آموزش به دیگران

حضرت ابراهیم(علیه السلام) نیز مانند دیگر انبیای الهی از معاصی اجتناب می ورزیدند و دعا نمودن و طلب مغفرت از خداوند توسط ایشان برای این است تا به امت خود این گونه دعا کردن را آموزش دهند. (رازی، 1420: 24 / 513؛ زمخشری، 1407: 3 / 320)

4. طلب مغفرت در آخرت، نشانه مرتبه بالای توکل حضرت ابراهیم(علیه السلام)

حضرت ابراهیم به خاطر غرق شدن در دریای معرفت، از توجه به وسائط نیز به شدت دوری می کرد. به این خاطر جبرئیل(علیه السلام) به او گفت: آیا نیازی داری؟ حضرت در پاسخ فرمود: به تو نیازی ندارم و در این هنگام حضرت ابراهیم(علیه السلام) فرمود: «أَوْفَّقْنَا لِي بِحَبْلِ الْوَرْدِ»، به این معنا که خدایا به خاطر مجرد عبودیت من برای تو و احتیاج و نیاز من به تو، خطای مرا ببخش نه اینکه خطای مرا به واسطه شفاعت شافعی ببخشی. (رازی، 1420: 24 / 514)

(د) شبهه شک حضرت ابراهیم(علیه السلام) نسبت به زنده شدن مردگان

حضرت ابراهیم(علیه السلام) به منظور حصول اطمینان قلبی از خداوند متعال درخواست کرد تا زنده شدن مردگان را به وی نشان دهد. برخی با مطالعه این آیات این شبهه را مطرح نموده اند که حضرت ابراهیم(علیه السلام) نسبت به زنده شدن مردگان دچار شک و تردید شد و این سؤال را مطرح نمود. آیا شک و تردید در معارف حقه، با عصمت و نبوت در تنافی نیست؟ (حمیدی، 1423: 3 / 34) این در حالی است که پیامبران باید نسبت به معارف حقه دین، که خود منادی آنها می باشند، یقین داشته باشند.

خداوند متعال می فرماید:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لِمَ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّ لَيْكَ تَمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (بقره / 260)

و (به خاطر بیاور) هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می خواهم قلم آرامش یابد.» فرمود: «در این صورت، چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن)، قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز)! سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن را قرار بده، بعد آنها را بخوان، به سرعت به سوی تو می آیند! و بدان خداوند قادر و حکیم است؛ (هم از ذرات بدن مردگان آگاه است، و هم توانایی بر جمع آنها دارد)».

نقد و بررسی

سؤال حضرت ابراهیم(علیه السلام) این بود که چگونه خداوند حیات را بر مردگان افزای می کند و با اجزای آنان چه عملی انجام می دهد که زنده می شوند. بنابراین درخواست حضرت نمی تواند دلیلی بر شک و تردید و خروج ایشان از مدار عصمت باشد. در پاسخ به این شبهه موارد زیر مطرح شده است:

1. درخواست رسیدن به مرتبه بالای یقین

هنگامی که حضرت ابراهیم(علیه السلام) از خداوند درخواست کرد چگونگی زنده شدن مردگان را ببیند و فرمود: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى»، حضرت جزء باایمان ترین افراد قرار داشت، اما برای اینکه قلبش مطمئن شود و بصیرتش افزون گردد، این سؤال و درخواست را از خداوند ابراز نمود. (فیض کاشانی، 1415: 1 / 292) در روایتی از امام رضا(علیه السلام) آمده است که از ایشان پرسیدند آیا حضرت ابراهیم(علیه السلام) نسبت به این موضوع شک داشت؟ امام رضا(علیه السلام) فرمود: خیر بلکه ایشان بر یقین بود، اما از خداوند خواست تا بر یقینش بیفزاید. (طبرسی، 1403: 2 / 427؛ صدوق، 1398: 132)

حضرت ابراهیم(علیه السلام) با عبارت «لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي» مرتبه حق یقین را از خداوند درخواست کرده است. (طباطبایی، 1417: 2 / 369 - 367؛ طبرسی، 1426: 2 / 644؛ امین اصفهانی، 1361: 2 / 411)

با توجه به این آیه دانسته می شود که ایمان دارای درجاتی است، و بالاترین آنها درجه یقین و اطمینان است که به واسطه آن شیطان شک را کاملاً از جان آدمی دور می کند، و دیگر به هیچ وجه گرفتار تردید نمی شود. (مدرسی، 1419: 1 / 449)

2. رسیدن به مقام خلیل الهی

از ابن عباس، سعید بن جبیر و سدی روایت شده که فرشته ای به ابراهیم بشارت داده بود که خداوند تو را به عنوان «خلیل» خود برگزیده است و دعای تو را مستجاب و مرده را به دعای تو زنده می کند. از این جهت ابراهیم از خدا درخواست زنده کردن مردگان را کرد تا اطمینان کند که او این مقام را پیدا کرده و مستجاب الدعوه و خلیل الله شده است. (رازی، 1408: 4 / 27)

3. درخواست زنده شدن مردگان در مقام احتجاج با نمرود

ابراهیم(علیه السلام) در احتجاج با نمرود که گفته بود من زنده می کنم و می میرانم، ازاین رو وی برخی از محبوسین را آزاد و برخی از مجرمان را به قتل رساند. ابراهیم(علیه السلام) گفت: این، زنده کردن نیست در همین وقت ابراهیم(علیه السلام) از خداوند خواست تا نشان دهد که چگونه مردگان را زنده می کند.

همچنین از محمد بن اسحاق بن یسار روایت شده است که نمرود ابراهیم را تهدید به کشتن کرد و گفته بود که اگر خداوند در برابر نمرود مرده را زنده نکند او را خواهد کشت، از همین جهت ابراهیم گفت: «لِيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي»؛ یعنی تا دلم آرام گیرد و مطمئن شوم که نمرود مرا نخواهد کشت. (همان: 28)

4. رسیدن به مقام شهود

حضرت ابراهیم(علیه السلام) پس از آنکه از راه استدلال نسبت به زنده شدن مردگان علم حاصل کرده بود، می خواست که زنده شدن مردگان تجزیه شده را از راه عیان و شهود ببیند و نسبت به آن یقین نماید. بنابراین حضرت می خواست پس از راه استدلال، کیفیت زنده شدن مردگان را به صورت علنی ببیند تا قلبش از دیدن آن آرام گیرد و یقین حاصل نماید. (طبرسی، 1426: 2 / 644)

ه) شبهه شرک حضرت ابراهیم(علیه السلام)

مراحل دعوت مردم به یکتاپرستی توسط حضرت ابراهیم(علیه السلام) در قرآن کریم این گونه بیان شده است:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَىٰ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ بِهَٰذَا رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَىٰ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ. (انعام / 78 - 76)

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم!» و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک هایی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم!»

برخی با مطالعه آیات فوق، این شبهه را مطرح نموده اند که حضرت ابراهیم(علیه السلام) طبق ظاهر این آیات به شرک مبتلا شده است. (ابن ابی حاتم، 1419: 4 / 1328؛ ثعلبی نیشابوری، 1422: 4 / 164) درحالی که ما معتقدیم پیامبران هرگز در راه شرک و ضلالت قدم نگذاشتند، چه قبل از بعثت و چه پس از آن؛ زیرا پیامبران الهی معصوم هستند و لازمه معصوم بودن، این است که همیشه در راه مستقیم و در مسیر الهی قدم بردارند و لحظه ای دچار شرک و کفر نشده باشند، اما مطابق آیات مذکور، حضرت ابراهیم(علیه السلام) دچار شرک گشته است و این مسئله با مقام عصمت ایشان منافات دارد.

مراحل دعوت مردم به یکتاپرستی توسط حضرت ابراهیم(علیه السلام) در قرآن کریم این گونه بیان شده است.

بررسی و نقد

با توجه به مقام نبوت حضرت ابراهیم(علیه السلام) و تمجیدهایی زیادی که از او در قرآن کریم آمده است، هرگز به ذهن آدمی خطور نخواهد کرد که او لحظه ای از خدا روی گردان شده باشد. پس نتیجه می شود که این آیات در مقام بیان مسئله دیگری می باشند؛ برخی از تفسیرهایی که دراین باره مطرح شده، چنین است:

1. ابطال عقاید از طریق مجادله أحسن

حضرت ابراهیم(علیه السلام) در مقام مجادله با قوم خود بوده است. مجادله یکی از راه های ابطال نظرات مخالفان است که ابتدا با آنها هم عقیده می شود و سپس نتایج آن عقیده فاسد را آشکار می کند. در اینجا حضرت ابراهیم(علیه السلام) با این بیان می خواست مشرکین را به تفکر و تعقل وادارد و فساد عقیده آنها را معلوم سازد. پس این نوعی روش بحث و مناظره است، نه اینکه عقیده شخصی حضرت ابراهیم(علیه السلام) باشد. انبیای الهی(علیه السلام) گاهی به منظور الزام نمودن، محکوم کردن، و اقناع تدریجی دشمنان خود با آنها همراهی می کردند و در ادامه سخنان و عقاید همه آنها را با استدلال های روشن باطل می کردند. در این روش گاهی مبلغ، علی رغم اعتقاد قاطع و جازم به عقاید خاصی، در برخورد و مناظره با مخاطب، موقتاً از آن عقاید تنازل می نماید و خود را در مقام بحث، همراه و هم عقیده مخاطب قلمداد می کند. بدین ترتیب نوعی همبستگی و همدلی میان طرفین مناظره به وجود می آید که در اقناع مخاطب مؤثر خواهد بود. (طیب، 1378: 5 / 120)

2. همراهی با مخاطب به منظور اقناع تدریجی

در تعدادی از مناظره های حضرت ابراهیم(علیه السلام) شاهد نوعی همراهی با مخاطبان و تلاش برای جذب تدریجی آنان به سوی حقیقت هستیم. حضرت ابراهیم(علیه السلام) این شیوه را در مناظره با ستاره پرستان به کار بسته است. به این صورت که به منظور همراهی با آنها، در مرحله اول، کواکب، ماه، و خورشید را خدای خود فرض می کند و سپس با استفاده از عقاید مخاطبان و مقبولات ایشان، به مقابله با اعتقاداتشان برمی خیزد و با برخوردی متین، به تدریج آنها را به حقیقت راهنمایی می

کند. (سبزواری نجفی، 1419: 142؛ گنابادی، 1408: 2 / 138)

حضرت ابراهیم(علیه السلام) پس از آنکه با استدلال هایی ساده و محکم، خدایان ادعایی آنان را برای پرستش نالایق می شمارد، به اظهار صریح عقاید خود می پردازد و می فرماید: «إِئِیْ وَجْهْتُ وَجْهَیْ لِلذِّیْ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِیْفًا وَ مَا أُنَا مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ؛ من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم!» (انعام / 79) (طبرسی، 1377: 1 / 390)

همچنین آیه: «قَالَ یَا قَوْمِ إِئِیْ بَرِیْءٌ مِّمَّا تَشْرُکُونَ» (انعام / 78)؛ دلالت دارد بر اینکه حضرت ابراهیم در مقام اثبات وجود آفریدگار نبوده، بلکه با فرض ربوبیت ستاره، ماه و خورشید و سپس اعراض از آنها، می خواسته اثبات کند که برای پروردگارش شریکی نیست.

از این احتجاج برمی آید که وی حقیقت امر را می دانسته و ایمان داشته که مدبّر امورش و کسی که به وی احسان نموده، همانا خدای سبحان است. بنابراین بار دیگر در برابر ستاره و ماه و خورشید گفت: «هذا ربّی» در حقیقت از باب تسلیم و به زبان خصم حرف زدن است. وی در ظاهر، خود را یکی از آنان به حساب می آورد و عقاید خرافی آنان را صحیح فرض نموده، آنگاه با بیانی مستدل باطل بودن آن را ثابت کرده است. این شیوه احتجاج، بهترین راهی است که می تواند انصاف خصم را جلب کرده و از طغیان عصبیت او جلوگیری نموده، او را برای شنیدن حرف حق آماده سازد. (طباطبایی، 1417: 7 / 182 - 181)

3. استفاده از استفهام انکاری برای ایجاد شک در عقاید باطل

جمله «هذا ربّی»، استفهام انکاری و در حقیقت «أ هذا ربّی» می باشد. بدین معنا که آیا این می تواند خدا باشد و بلافاصله خودش در جواب می فرماید: نه نمی تواند؛ زیرا افول و غروب می کند. (طبرسی، 1426: 4 / 501 - 500؛ طباطبایی، 1417: 7 / 180 - 173؛ سید مرتضی، 1409: 278؛ مکارم شیرازی، 1368: 7 / 17؛ همو، 1374: 5 / 324 - 310)

4. استفاده از شیوه تربیت تدریجی برای اصلاح قوم

قوم حضرت ابراهیم(علیه السلام) به جای خدای یکتا ستارگان را می پرستیدند و حضرت خواست تا آنها را به تدریج به سوی حق دعوت نماید. ازاین رو با منطق عقل و فطرت و با مدارا و آرامش به سوی ایشان رفت و منتظر شد تا شب فرا رسد و تاریکی زمین را فراگیرد. سپس ستاره ای را دید که مردم آن را می پرستیدند و بنا بر قول و پندار ایشان فرمود: «هذا ربّی»، و هنگامی که آن ستاره افول نمود و در افق پنهان گشت، عقول مردم را بیدار نمود و نظرشان را به سوی این موضوع متوجه کرد که الهه تغییرناپذیر است و چیزی آن را پنهان نمی کند و بر آن پرده نمی پوشاند. پس از اینکه ماه افق را می شکافت، به صورت استدراجی به قومش فرمود: «هذا ربّی»؛ چراکه این درخشان تر و بزرگ تر از اولی است و هنگامی که ماه نیز افول نمود، فرمود: «لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِیْ رَبِّیْ لَأَكُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّیْنَ». این سخن حضرت ابراهیم(علیه السلام) نشان دهنده آن است که وی نسبت به این ستارگان اطمینان ندارد و به واسطه آنها هدایت نمی یابد. (مغنیه، 1424: 3 / 214)

5. معرفی ربّ از طریق استدلال

حضرت ابراهیم(علیه السلام) از مشاهده حرکت و غروب ستاره، پی برد که ستاره تحت ملکوت آسمان هاست و محکوم به حکم الهی است. ازاین رو نمی تواند ربّ باشد، پس رب غیر از اوست. گفته شده که این آیات بیان «ثُرِیْ إِبْرَاهِیْمَ مَلَكُوْتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است. استدلال آن حضرت در این آیات شبیه برهان ارسطویی است که سلسله حرکات منتهی می شود به محرکی که متحرک نیست و متحرک نمی تواند علت العلل باشد. ازاین رو حضرت ابراهیم(علیه السلام) به مشرکان پرستشگر ستاره و ماه و آفتاب رو کرد و فرمود: از آنچه که برای خدا شریک می دانید، بیزارم. (قرشی، 1377: 3 / 254 - 253)

نتیجه

براساس مطالب پیش گفته پنج مورد از شبهاتی که با عصمت حضرت ابراهیم(علیه السلام) منافات دارد، بررسی گردید.

با بررسی های به عمل آمده مشخص گردید بسیاری از اشکالات و شبهات مطرح شده ناشی از اختصاص مفهوم لفظ، بدون قرینه به بعضی از مصادیق آن است. ازاین رو برای روشن شدن معانی آیات و کشف مقصود قرآنی، توجه به مفاهیم اصلی و لغوی الفاظ قرآنی ضروری است.

برای پاسخ به شبهاتی که براساس توجه به ظاهر آیات مطرح می شود، می توان گفت به فرض اینکه ظاهر آیات، نشان دهنده صدور معصیت از جانب حضرت ابراهیم(علیه السلام) باشد، اما دریافت های عقلی و نظرات تفسیری مفسران در خصوص عصمت حضرت ابراهیم(علیه السلام)، به طور قطعی حکم می کنند که ظاهر آیات مراد و منظور خداوند نبوده و آنها را باید به گونه ای تأویل کرده که با دلایل عقلی مطابقت داشته باشد.

بنابراین دعا بعد از مرگ پدر و بعد از جدایی از ایشان، طلب مغفرت برای نزدیکان و مشروط نمودن طلب استغفار به اسلام آوردن پدر، نمی تواند خدشه ای بر ساحت حضرت ابراهیم(علیه السلام) وارد نماید. همچنین با توجه به وجود دلیلی بر بیمار نبودن حضرت ابراهیم و آزردن خاطر بودن ایشان از شرایط شرک آلود جامعه اش و سخن گفتن از باب توبه برای تغییر و اصلاح در جامعه و بهره گیری از راهکارهای عملی به منظور نشان دادن سطحی و نادرست بودن عقاید بت پرستان، نمی تواند دلیلی بر دروغ گویی ایشان باشد، و استغفار از غیر امر مولوی خداوند، نشانه تواضع و ادب و در جهت آموزش به دیگران می باشد. حضرت ابراهیم(علیه السلام) با رسیدن به مقام خلیل الهی درخواست نایل شدن به مرتبه بالای یقین و رسیدن به مقام شهود را می نماید و تقاضای دیدن کیفیت زنده شدن مردگان، به معنای تنزل از مرتبه ایمانی ایشان نمی باشد. حضرت ابراهیم(علیه السلام) به عنوان یک مربی تربیتی از طریق مجادله احسن و همراهی با مخاطب برای اقناع تدریجی، و با استفاده از استفهام انکاری و توجه به شیوه تربیت تدریجی، برای ابطال عقاید باطل قومش و معرفی «رب» از طریق استدلال تلاش می نماید و نمی توان این دلسوزی حضرت ابراهیم(علیه السلام) را، با نسبت ناروای مشرک بودن، خدشه دار نمود.

بنابراین مقصود از عصمت این است که حضرت ابراهیم(علیه السلام) هرگز فعل حرام انجام نمی دهد و واجبات را ترک نمی کند و نیز در کارها و احکام خداوندی دچار سهو و نسیان نمی شود و در ادراک و ابلاغ وحی مصون از خطا و اشتباه است و در طول زندگی خود از نظر اعتقادی، موحد بوده و لحظه ای دچار شرک نظری و عملی نشده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

آلوسی، سید محمود، 1415 ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، 1419 ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، چ سوم.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، 1984م، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیة للنشر.

ابن عجبیه، احمد بن محمد، بی تا، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، انتشارات حسن عباس زکی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، 1408 ق، لسان العرب، تعلیق و تهیه فهارس علی شیر، بیروت، دار الإحياء التراث العربی.

امین اصفهانی، سیده نصرت، 1361، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان.

اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب، 1422 ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه.

بغوی، حسین بن مسعود، 1420 ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ترجمه تفسیری کتاب مقدس (شامل عهد عتیق و عهد جدید)، بی جا.

ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، 1422 ق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

جوادی آملی، عبدالله، 1379، تفسیری موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء.

حر عاملی، محمد بن حسن، 1409 ق، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، آل البيت.

حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.

حلی، حسن بن یوسف، 1365، الباب الحادی عشر، تهران، دانشگاه تهران.

حمیدی، محمد بن فتوح، 1423 ق، الجمع بین الصحیحین البخاری و المسلم، تحقیق علی حسین البواب، بیروت، دار النشر، چ دوم.

رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، 1408 ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

رازی، فخرالدین محمد بن عمر، 1420ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1362، المفردات فی غریب الفاظ القرآن الکریم، کتابفروشی مرتضوی، چ دوم.

زحیلی، وهبة بن مصطفى، 1418 ق، التفسیر المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفكر المعاصر، الطبعة الثانية.

زمخشری، محمود، 1407 ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی، چ سوم.

سبحانی، جعفر، 1360، منشور جاوید قرآن، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین(علیه السلام).

_____، 1411 ق، الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، قم، مرکز الالهامی للدراسات الاسلامیة.

_____ ، 1424 ق، عصمة الأنبياء في القرآن الكريم، قم، مؤسسة الامام الصادق (عليه السلام).
 سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، 1419 ق، ارشاد الازدهان الى تفسير القرآن، بيروت، دار التعارف للمطبوعات.
 سعیدی مهر، محمد، 1390، آموزش کلام اسلامی، (راهنماشناسی و معادشناسی)، قم، کتاب طه، چ نهم.
 سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)، تحقیق محمود مطرجی، بیروت، دار الفکر.
 سید قطب، 1400 ق، فی ظلال القرآن، قاهرة، دار الشروق، الطبعة التاسعة.
 سید مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین، 1409 ق، تنزیه الانبیاء، الطبعة الثانية.
 _____ ، 1405 ق، رسائل المرتضی، قم، دار الکریم.
 صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، 1362، الخصال، قم، جامعه مدرّسین.
 _____ ، 1398 ق، التوحید، قم، جامعه مدرّسین.
 طباطبایی، سید محمدحسین، 1417 ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرّسین، چ پنجم.
 طبرسی، احمد بن علی، 1403 ق، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، انتشارات مرتضی.
 طبرسی، فضل بن حسن، 1377، تفسیر جوامع الجامع، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
 _____ ، 1426 ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسوه.
 طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، 1412 ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
 طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 طبیب، سید عبدالحسین، 1378، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.
 عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، 1415 ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چ چهارم.
 علی الصغیر، جلال الدین، 1424 ق، عصمة المعصوم (عليه السلام) وفق المعطیات القرآنیة، بغداد، بی جا.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، 1383، العین، تحقیق مهدی المخرزومی، ابراهیم السامرائی، تصحیح اسعد الطیب، قم، اسوه.
 فضیلی، عبدالهادی، 1414 ق، خلاصة علم الکلام، قم، دار الکتب الاسلامی.
 فیض کاشانی، ملا محسن، 1415 ق، تفسیر الصافی، تهران، صدر، چ دوم.
 قرشی، سید علی اکبر، 1377، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، چ سوم.
 کلینی رازی، محمد بن یعقوب، 1362، الکافی، تهران، اسلامیه، چ دوم.
 گنابادی، سلطان محمد، 1408 ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.
 م. رونالدسن، دوايت، 1410 ق، عقيدة الشیعه، بیروت، بی جا.
 مجلسی، محمدباقر، 1403 ق، بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الاطهار (عليه السلام)، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
 مدرسی، سید محمدتقی، 1419 ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین (عليه السلام).
 مصطفوی، حسن، 1416 ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 مغنیه، محمدجواد، 1424 ق، تفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
 مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، 1368، پیام قرآن، قم، نسل جوان و مدرسه الامام امیرالمؤمنین (عليه السلام).
 _____ ، 1374، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
 نووی جاوی، محمد بن عمر، 1417 ق، مراجع لیبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق محمدامین الصناوی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 هاشمی، آصف و سلیمان موسوی ، 1419 ق، الکشاف اللموضوعی للقرآن الکریم، تهران، دار القرآن الکریم.
 معصومه السادات حسینی میرصفی: مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق.
 سیده فاطمه حسینی میرصفی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری.

فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری 12